

فواید ادبی و تاریخی جهانگشای خاقان

دکتر سید مهدی نوریان* - دکتر جمشید مظاهری**

مهرداد چترایی عزیزآبادی***

چکیده:

متون نثر روزگار صفوی نسبت به دوره‌های پیش از آن چندان که باید از ارزش‌های ادبی و هنری بهره‌مند نیست و به همین دلیل توجه چندانی به آن نشده است. ولی در میان آن متون، گاه کتاب‌هایی یافت می‌شود که به جهات گوناگون درخور اعتناست. از این جمله است کتابی که به «جهانگشای خاقان» موسوم است و با وجود ارزش‌های ادبی و تاریخی آن تاکنون چنان که باید، به چشم عنایت و توجه محققان ادب روزگار صفوی نیامده است. این متن - که تاکنون دو نسخه خطی از آن شناخته شده - علاوه بر گزارش‌های دقیق و مفصّلی که از زندگی و سلطنت شاه اسماعیل صفوی در بردارد از نظر شرح جزئیات تاریخی و توصیف‌هایی از وقایع مهم دوران صفویه، که در منابع دیگر کمتر بدان پرداخته شده است، اهمیت فراوان دارد. همچنین شیوه حکایت‌پردازی

*- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان m.nourian@ltr.ui.ac.ir

** - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

***- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد m_chatraei@yhoo.com

و نقل حکایات با روشی شبیه به نقالی، به کارگیری تعداد فراوانی اصطلاحات و ترکیبات دیوانی و استفاده از جملات توأم با آرایش‌های لفظی در سراسر کتاب دیده می‌شود. این نوشتار ضمن شناساندن این کتاب و بررسی ارزش‌های ادبی آن، دو تحریر دیگر آن را، که پس از تألیف جهانگشای خاقان، از روی همین متن نوشته شده، معرفی خواهد کرد.

واژه‌های کلیدی:

جهانگشای خاقان، عالم‌آرای صفوی، عالم‌آرای شاه اسماعیل، نثر تاریخی دوره صفوی، ویژگی‌های سبکی، وقایع تاریخی

مقدمه:

حکومت صفوی در ۹۰۷ ق با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل آغاز شد. شرح چگونگی استقرار سلطنت در منابع آن روزگار منعکس است. احسن‌التواریخ روملو و تاریخ عالم‌آرای عباسی، نوشته اسکندر بیک منشی و روضه‌الصفای میرخواند و حبیب‌السیر خواندمیر از مهم‌ترین منابع این دوران است. در تقسیم‌بندی سبک‌های نثر دوران صفوی، نثرهای ساده، نثرهای منشیانه، نثرهای بین‌بین، نثرهای هندی، و نثرهای علمی را بیمارگونه و «بیمزه» و «فضل‌فروشانه» و از «حیز انتفاع افتاده» و یا دارای «جمله‌بندی کاملاً عربی» توصیف کرده‌اند (بهار، ۱۳۷۰: ص ۲۵۵).

از نثرهای ساده دوران صفوی، که به عقیده ملک‌الشعراى بهار «برای لذت بردن و چیز فهمیدن بهتر از کتب فاضلان‌ه‌ای است که در این عهد نوشته شده»، کتابی است که هر چند مرحوم بهار از آن نام نبرده لیکن از همانندان آن، که در سبک‌شناسی به عنوان نثرهای ساده صفوی مذکور است، می‌توان آن را جزو نثرهای ساده قرار داد و آن متنی است که با نام «جهانگشای خاقان» نامبردار است.

مؤلف و تاریخ تألیف جهانگشای خاقان و نسخه‌های خطی آن
جهانگشای خاقان، تاریخ مفصل شاه اسماعیل صفوی است که شرح حال مختصری از

اجداد و معاصران وی نیز در آن آمده است. مؤلف این متن نامعلوم است و به جز چاپ عکسی‌ای که در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به سال ۱۳۶۴ خورشیدی از روی یکی از دو نسخه شناخته شده آن صورت گرفته، تاکنون تصحیح نشده است. در مقدمه‌ای که بر آن چاپ عکسی نوشته شده، تاریخ تألیف کتاب بین سال‌های ۹۴۸ ق تا ۹۵۵ ق حدس زده شده است.^۱

همچنین راجع به این متن، در پژوهش غلام سرور، که درباره تاریخ پادشاهی شاه اسماعیل صفوی است، آمده: «..... این کتاب نام خاصی ندارد اما تاریخ مفصل شاه اسماعیل است و شرح مختصری هم درباره نیاکان وی دارد و مطالبی هم راجع به فرمانروایان معاصر شاه اسماعیل در آن مندرج است.... هر چند نام کامل مؤلف معلوم نیست. از حواشی زیر یعنی دستخط خود مؤلف برمی‌آید که نام وی با «بیجن» شروع می‌شود که متأسفانه صحاف بقیه آن را از بین برده است؛ پوشیده نماند که عبارت نامه که قنبر آقا برده و رد و بدل او با سلطان مراد شد از بنده کمترین بیجن..... نیست و این عبارت نامه از آن نسخه نامربوط است» (سرور، ۱۳۷۴: ص ۱۳).

به جز نام «بیجن» که در حاشیه برگ ۱۶۴ نسخه لندن آمده است، نکته‌ای که برای شناخت مؤلف کتاب راهنمایی تواند کرد، حاشیه دیگری است که مؤلف طی آن از پدر بزرگ خویش نام می‌برد و در برگ ۴۵۷ نوشته شده است. موضوع این یادداشت مؤلف، مطلبی است که در کتابی به نظر مؤلف رسیده و در آن کتاب چنین نوشته شده که شاه اسماعیل در سال ۹۱۹ ق. با ابوالخیرخان اوزبک محاربه کرده است و از آنجا که مؤلف معتقد است که ابوالخیرخان اوزبک در ۸۷۳ ق فوت شده و سال ۹۱۹ ق، چهل و دو سال پس از مرگ ابوالخیرخان است، به ذکر این اشتباه تاریخی می‌پردازد؛ ولی چون بعضی رجال و «آقایان» و جدّ مؤلف «نواب آقاسی محمدرضا بیک» این موضوع را تأیید کرده‌اند و از مؤلف خواسته‌اند آن را در کتاب خود درج کند، او هم به خواهش آنها - و ظاهراً برای احترام به جدّ خویش - شرح محاربه ابوالخیرخان اوزبک را با شاه اسماعیل نقل می‌کند ولی در همان حاشیه «از ارباب فضل و هنر می‌خواهد که وی را به کذب متهم نسازند» (برگ ۴۵۷، حاشیه).

- غلام سرور در تحلیل خود درباره این کتاب، منابع آن را این طور ذکر می‌کند:
- ۱- حبیب‌السیر (قسمت‌هایی از کتاب، که با حبیب‌السیر منطبق است، اغلب رونویسی از نوشته خواندمیر است).
 - ۲- فتوحات شاهی (برای اولین سال‌های زندگانی شاه اسماعیل و سایر جزئیاتی که در حبیب‌السیر نیامده است، از این کتاب استفاده کرده است).
 - ۳- تاریخ نامعلوم (که مؤلف جهانگشای خاقان به این کتاب اشاره می‌کند).
 - ۴- شواهد شفاهی اشخاصی که در جنگ‌ها شرکت داشته‌اند (همان: ص ۱۴).
- در آخرین برگ از متن جهانگشای خاقان، مؤلف برای شاه تهماسب دعا می‌کند و همین موضوع باعث شده تا ادوارد براون و رأس (جهانگشای خاقان: مقدمه، ص دو) تاریخ تألیف کتاب را مقارن با جلوس شاه تهماسب بدانند (تهماسب در هنگام جلوس بر تخت در سال ۹۳۰ ق، ده سال و نیم داشت). اما از آنجا که در بخشی از متن جهانگشای خاقان درباره مرگ محمد زمان میرزا- پسر سلطان حسین میرزا- که در ۹۴۷ ق. اتفاق افتاد، مطالبی آمده است (ص ۵۵۵ چاپ عکسی)، تاریخ تألیف آن پس از ۹۴۷ باید باشد (همان: ص ۱۴). به همین جهت دکتر الله دتا مضطر- که مقدمه‌ای بر چاپ عکسی نوشته- تاریخ تألیف جهانگشای خاقان را بین سال‌های ۹۴۸ تا ۹۵۵ حدس زده است.
- تاکنون دو نسخه از این متن شناخته شده است؛ یکی نسخه لندن به شماره-ARD- 3248 که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و ۶۱۲ صفحه است که دو صفحه کامل آن هم تصویری از دربار شاه تهماسب نقاشی شده و وی را هنگام جلوس بر تخت سلطنت نشان می‌دهد و در صفحاتی دیگر نیز نقاشی‌هایی کوچک‌تر ترسیم شده و در بین سطور جای گرفته است. این نسخه به خط نستعلیق کتابت شده و در هر صفحه آن شانزده سطر آمده است و نام کاتب آن- که در پایان نسخه دیده می‌شود- «محمد علی بن نورا» است (برگ ۶۱۲).
- به جز عبارات و کلمات معدود در این نسخه هیچ افتادگی نیست. چنان که پیش از این گفته شد چاپ عکسی این نسخه در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان موجود است.

نسخه دیگر این متن به شماره 200-ARD در کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان محفوظ است. در فهرستی که ادوارد براون از آن کتابخانه تهیه کرده است این نسخه را معرفی کرده است. در پایان چاپ عکسی نسخه موجود، اختلافات نسخه دانشگاه کمبریج با نسخه موزه بریتانیای لندن ذکر شده است.

محتوای کتاب جهانگشای خاقان

شرح وقایع اوایل زندگانی شاه اسماعیل صفوی که در این کتاب آمده است به مراتب مفصل تر از سایر کتب و منابع تاریخی است. به نوشته «غلام محمد سرور» این کتاب محتویات حبیب‌السیر را تکمیل می‌کند و شرح وقایع کامل و درست و مفصل دوره سلطنت شاه اسماعیل را داراست (همان: ص ۹).

مؤلف جهانگشای خاقان شیعه متعصبی بوده و بر روی کارآمدن اسماعیل و نیز ترویج اصول مذهب شیعه را به عنوان نعمت خداوندی تلقی می‌کرده است. در متن کتاب از قول شیخ زاهد گیلانی در تعبیر خواب شیخ صفی‌الدین اردبیلی آمده است:

«مژده باد بر تو که از فرزندان تو یکی پادشاه خواهد شد و مروّج مذهب بحق اثنی عشری خواهد بود. ای فرزند اگر مرا شریک کنی در این دولت چه شود. شیخ صفی گفت: امر از پیر است. شیخ زاهد فرمود که التماس دارم که قبول فرمایی تا دختر خود را به عقد و نکاح تو در آورم. شیخ صفی قبول کرد و فاطمه را در حباله نکاح خود در آورد..... شیخ زاهد برخاست و گفت: السلام علیک ای فرزند من سید صدرالدین موسوی. چون مریدان این شنیدند، گفتند: ای شیخ به که سلام دادی و حال آنکه کسی را نمی‌بینیم. شیخ زاهد گفت: چون مرا اشتیاق دیدن آن فرزند شد که از صُلب شیخ صفی و از بطن فرزندم فاطمه بر هم خواهد رسید استغاثه کردم که حق سبحانه و تعالی آن فرزند را پیش از آنکه به عالم وجود آید به من نماید و حق تعالی آن فرزند را به من نمود. مریدان گفتند صدقنا.....» (برگ‌های ۱۷ و ۱۸).

مؤلف، درباره نبوغ نظامی و ویژگی‌های شخصی شاه اسماعیل با حرارت و مبالغه فراوان سخن گفته است و معتقد است که شاه اسماعیل در عالم رؤیا با حضرت امیر،

علیه‌السلام، و سایر ائمه، علیهم‌السلام، به گفتگو می‌پردازد و از آنها مشورت و حمایت کسب می‌کند. البته او مانند بعضی از مورخین دیگر که برای شاه اسماعیل مقام الوهیت قائل می‌شدند و عقیده داشتند که وی شکست‌ناپذیر است، نبود؛ چون پس از شکست در جنگ چالدران به دست سلطان سلیم چنین می‌نویسد:

«همانا حکمت بالغه الهی اقتضای چنان کرده بود که آن حضرت را از اصابت عین الکمال چشم‌زخمی رسد که اگر در این معرکه نیز پادشاه موید منصور ظفر می‌یافت بیم آن بود که ارادت و اعتقاد ساده‌لوحان قزلباش در شأن آن حضرت به حدی انجامد که پای اعتقادشان از مسلک مستقیم دین و ایمان لغزیده، گمان‌های غلط برند» (برگ ۵۰۶) و همین نکته حاکی از واقع‌بینی و انصاف مؤلف است و انتقاد او را از قزلباشانی که شاه اسماعیل را مقام الوهیت می‌دادند، نشان می‌دهد.

همچنین در بخش دیگری از شرح روی کار آمدن شاه اسماعیل و اینکه او خود را متجدد و پشتیبان مذهب شیعه اثنی عشری می‌داند، این‌طور می‌نویسد:

«..... چون همگی همت والا نهمت شاهی بر تقویت دین مبین اسلام و مذهب حق حضرات دوازده امام، علیهم‌السلام، و تمشیت شریعت پیغمبر آخر زمان، صلی الله علیه و آله و سلم، مصروف و مقصور بود و شب و روز در این فکر صایب و اندیشه درست به سر می‌بردند که در این ایام خطبه اثنی عشری در مسجد جامع بر فراز منبر خوانده شود در شبی که فردا جلوس بر اورنگ خلافت و شهریاری اراده داشتند با امرا و علمای شیعه یک دو نفر که هم رکاب شاه والا گهر بودند مصلحت می‌فرمودند، امرا گفتند: قربانت شویم! سیصد هزار خلق که در تبریز است چهار دانگ آن همه سنی‌اند و از زمان حضرات تا حال این خطبه را کسی بر ملا نخوانده و می‌ترسیم که مردم بگویند که ما پادشاه شیعه نمی‌خواهیم و، نعوذ بالله، اگر رعیت برگردند چه تدارک در این باب توان کرد.

شاه فرمودند که مرا بدین کار بازداشته‌اند و خدای عالم با حضرات ائمه معصومین همراه منند و من از هیچ کس اندیشه ندارم. به توفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند شمشیر می‌کشم و یک کس را زنده نمی‌گذارم. روز جمعه می‌روم و خطبه مقرر می‌دارم تا بخوانند. اما شاه والجاه نیز در این فکر بود؛ زیرا که می‌دانست که قزلباش راست

می‌گویند. چون شب به خواب رفتند، دیدند که حضرت امیرالمؤمنین، صلوات الله و سلامه علیه، از برابرش نمودار گردیدند و فرمودند که ای فرزند، دغدغه به خاطر مرسا! در روز جمعه بفرمایی که تمام قزلباش یراق پوشیده در مسجد حاضر شوند و رعیت را در میان بگیرند و در خطبه خواندن اگر رعیت حرکتی کنند گرد ایشان را که قزلباش گرفته‌اند، تدارک کنند و بفرما تا خطبه بخوانند. چون آن شهریار از خواب بیدار شدند و فرمودند که حسین بیک لَله و ده ده بیک و الیاس بیک حلواچی اغلی با سایر امرای قزلباش حاضر شدند و آن خواب را بیان فرمودند. ایشان گفتند: حقا که بدون چنین تعلیم و تأیید این کار میسر نمی‌شد. در روز جمعه شاه والجاه به جانب مسجد جامع تبریز رفته فرمودند تا خطیب آنجا، که یکی از اکابر شیعه بود، بر سر منبر رفت و شاه خود بر فراز منبر آمده شمشیر حضرت صاحب الامر، علیه‌السلام، را برهنه نموده چون آفتاب تابان ایستاد. چون خطبه خوانده شد، غلغله‌ای برخاست و دو دانگ آن شهر شکر باری تعالی به جای آوردند و چنین قرار دادند که تمامی خطبای ممالک خطبه ائمه اثنی عشر، صلوات الله علیهم صلوات الله الملك الاکبر، بخوانند و مؤذنان مساجد را مقرر شد که کلمه طیبه اشهد ان علیاً ولی الله و حی علی خیر العمل..... داخل اذان نمایند» (همان: برگ ۱۴۷ تا برگ ۱۴۹).

مؤلف در ابتدای کتاب، نسب شاه اسماعیل را این‌گونه بیان می‌کند:

..... مخفی نخواهد بود که نسب شریف پادشاه دین‌پناه به پنج واسطه به حضرت ولایت مرتبت هدایت منزلت شیخ صفی الحق والدین اسحق، قدس الله تعالی سرّ العزیز، می‌رسد و سلسه آباء عظام آن حضرت به امام هفتم منشأ المحاسن و المکارم امام موسی الکاظم، علیه‌السلام، منتهی می‌شود. بدین طریق: ابوالمظفر شاه اسماعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنید بن سلطان ابراهیم بن سلطان خواجه عیسی بن سلطان صدرالدین موسی بن زبده کمل الآفاق شیخ صفی الدین اسحق بن امین الدین بن شیخ صالح بن قطب الدین بن صلاح الدین رشید بن الحافظ بن عوض الخواص بن فیروز شاه بن محمد بن شرف شاه بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن محمد بن اسمعیل بن احمد الاعرابی بن ابومحمد القاسم بن حمزه بن الامام

الهمام موسی الکاظم، علیه‌السلام» (همان: برگ ۴).

مؤلف، شرح احوال اجداد شاه اسماعیل را با ذکر «شمه‌ای از عظیم صفات و خوارق عادات سلطان فیروز شاه» آغاز می‌کند (همان: برگ ۵) و سپس به عوض الخاص، سید صلاح الدین، سید قطب الدین، سید صالح، سلطان جبرئیل، شیخ صفی الدین، شیخ صدرالدین موسوی، سلطان علی سیاه پوش، سلطان شیخ ابراهیم، سلطان جنید، سلطان حیدر و پس از آن به تفضیل به سرگذشت شاه اسماعیل می‌پردازد. و بویژه وقایع مربوط به سال‌های نخست زندگانی شاه اسماعیل، که در منابع دیگر - مانند کتاب حبیب السیر خوانند میر - به اختصار آمده، در جهانگشای خاقان مفصل و دقیق‌تر ذکر شده است.

دو تحریر دیگر جهانگشای خاقان

یکی از دلایلی که نشان می‌دهد، متن جهانگشای خاقان، اعتبار و شهرت فراوانی داشته، این است که پس از تألیف آن، نویسندگان دیگری به تحریر متن آن کتاب پرداخته‌اند و مطالب مندرج در جهانگشای خاقان را در نوشته‌های خویش نقل کرده‌اند؛^۲ از میان آنها دو کتاب به طور کامل به بازنویسی جهانگشای خاقان البته با تغییراتی در نثر کتاب و افزایش‌ها و کاهش‌های جزئی نسبت به آن دست زده‌اند. مشخصات آن دو کتاب چنین است:

۱- عالم آرای شاه اسماعیل از مؤلف نامعلوم. این متن در سال ۱۳۴۹ با مقدمه و تصحیح اصغر منتظر صاحب، در بنگاه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسیده است. تاریخ تألیف این کتاب سال ۱۰۸۶ قمری است که خود مؤلف در متن کتاب بدان تصریح کرده است: «..... حال که مسوده این اوراق تألیف شده که سنه ست و ثمانین بعد الف است،.....» (عالم آرای شاه اسماعیل، ص ۵۸۱).

۲- عالم آرای صفوی. مؤلف نامعلوم؛ این متن نیز به کوشش یدالله شکری منتشر شده است و تقریباً شباهت کامل به عالم آرای شاه اسماعیل دارد. حتی سال تألیف این کتاب نیز در متن چنین ذکر شده است: «..... حال که مسوده این اوراق تألیف شده که سنه ست و ثمانین بعد الف است.....» (عالم آرای صفوی، ص ۵۶۱).

از مقایسه جزئیات دو کتاب مزبور چنین استنباط می‌شود که هر دو کتاب از مأخذ واحدی بهره جسته‌اند که در ادامه با مقایسه بعضی جزئیات، این گمان را اثبات خواهیم کرد که منبع اصلی آن دو، جهانگشای خاقان بوده است:

نمونه‌ای از آغاز نسخه جهانگشای خاقان (برگ ۵)

«سلطان فیروزشاه در دارالارشاد اردبیل وطن داشت و حق تعالی از نور علوم عینی و فیوض لاریبی آن شهریار را فیروزمند و ارجمند و سربلند گردانیده بود و در آن زمان سلطان ادهم شاه که از فرزندزاده‌های سلطان ابراهیم ادهم است پادشاه ایران بود. آن شهریار کشور سلوک با کمال مکت و عقار و ضیاع در بلده اردبیل با مریدان و صوفیان خود به ذکر و فکر احد قدیم و صمد واجب التعظیم مشغول بود و در آن زمین اکثر بلاد آذربایجان و اران و مغان از طوایف سنی و نصرانی مملو بود و مذهب بحق ائمه اثنی عشر مخفی بود؛ چون آوازه سلطان فیروزشاه جهانگیر گردید به سمع پادشاه والجاه سلطان ادهم رسیده بود، از شوق مژده آن چون گل همه گوش گشته، اراده دیدن آن نور حدیقه حقیقت نمود.....».

تاریخ عالم آرای صفوی (ص ۳ و ۴)

«..... سلطان سید فیروزشاه در دارالارشاد اردبیل وطن داشت و حق تعالی از نور علوم غیبی و فیوض لاریبی آن شهریار را فیروزمند و ارجمند و سربلند گردانیده بود و در زمان سلطان ادهم فرزندزاده‌های ابراهیم ادهم، که پادشاه ایران بود، آن شهریار کشور سلوک با کمال مکت و عقار و ضیاع در بلده طیبه مزبور با مریدان و صوفیان خود به ذکر و فکر واحد قدیم مشغول بوده و در آن زمان اکثر بلاد آذربایجان و مغان از طوایف سنی و نصرانی بودند و مذهب بحق ائمه اثنی عشر مخفی بود و چون آوازه کمال سلطان فیروزشاه جهانگیر [گردیده] به سمع پادشاه والجاه سلطان ادهم اولاد سلطان ابراهیم ادهم رسید، از شوق مژده آن سروش چون گل همه تن گوش گشته، اراده دیدن آن نور حدیقه حقیقت نمود.....».

تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل (ص ۱)

«... و سلطان سید فیروزشاه در دارالارشاد اردبیل وطن داشتند و حق تعالی از نور علوم غیبی و واردات لاریبی، آن شهریار فیروزمند را از حد و حصر بلندمرتبه گردانیده بود. و سلطان ادهم شاه، فرزندزاده ابراهیم ادهم، پادشاه ایران بود و در زمان او اکثر بلاد، مثل آذربایجان و غیره طریق سنّی و نصرانی داشتند و مذهب بحق اثنی عشریه مخفی بوده. چون آوازه کمال سلطان فیروزشاه جهانگیر گردیده به سمع پادشاه والجاه سلطان ادهم اولاد سلطان ابراهیم رسید. از شوق آن سرور چون گل همه تن گوش گشته اراده دیدن آن حدیقه حقیقت نمود...».

چنانکه از مقایسه این متن برمی آید، مطلبی که مؤلف جهانگشای خاقان نوشته، در دو کتاب عالم آرای صفوی و عالم آرای شاه اسماعیل عیناً تکرار شده است و با توجه به تاریخ تألیف جهانگشای خاقان (بین سالهای ۹۴۸ تا ۹۵۵) که پیش از تألیف دو کتاب دیگر بوده، استفاده از جهانگشای خاقان و نقل مطلب آن بدیهی است.

البته گاه در نقل مطالب کتاب جهانگشای خاقان تحریفات و اشتباهاتی در دو تحریر دیگر راه یافته است که مخصوصاً در اسامی مکان‌ها و اشخاص فراوان دیده می‌شود. به عنوان نمونه قطعه زیر از **جهانگشای خاقان** است درباره رفتن تیمور به خراسان:

«چون صاحبقران به اندخود در رسید، احوال مرد خدای پرسید، بابا سنگ کوهی که یکی از اهل الله بود به او نشان دادند. صاحبقران از پی مرشدی می‌گشت که دست به دامن او زند. چون سلطان علی سیاه‌پوش را دیده بود، از پی او می‌گشت که شاید دیگر به خدمت آن سرور برسد...» (جهانگشای خاقان، برگ ۲۶).

همین مطلب در عالم آرای صفوی چنین آمده است:

«در ملک نجوی بود صاحبقران رسید. احوال مرد خدا پرسید، بابا را نشان او دادند. صاحبقران از پی مرشدی می‌گشت که دست به دامن مرشدی زند. چون سلطان علی سیاه‌پوش را دیده بود در کنار آب جیحون و او را مرشد خود می‌دانست که آن قسم کمالی به او نموده بود، در پی او می‌گشت که دیگر باره به خدمت آن سرور برسد» (عالم آرای صفوی، ص ۱۹).

و در عالم آرای شاه اسماعیل چنین است: «امیر تیمور از آب گذشته راه خراسان در پیش گرفت، روانه شد. چون به اندیجان رسید، بابا سنگ کوهی قلندر در اندیجان بود. صاحبقران احوال او را گرفت. بابا را نشان وی دادند و صاحبقران از پی مرشدی می‌گشت او را دید. اما چون سلطان خواجه علی را دیده بود در کنار جیحون، او را مرشد خود می‌دانست» آنچنان کمالی از او دیده بود [که] از پی او می‌گشت که دیگر باره او را ببیند» (عالم آرای شاه اسماعیل، ص ۱۶).

محلّی که به نام «اندخود» در جهانگشای خاقان آمده، یک بار به شکل محرّف «نجوی» و یک بار به صورت «اندیجان» در آمده و از آنجا که تیمور در راه رسیدن به خراسان بدان محل رسیده است، باید همان اندخود صحیح باشد؛ چون اندخود محلّی است بین بلخ و مرو (معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۶۰).

شباهت‌های ذکر شده نمونه‌هایی است از آنچه در سراسر متن این سه کتاب دیده می‌شود و به طور کلی می‌توان گفت که مأخذ اصلی عالم آرای شاه اسماعیل و عالم آرای صفوی، کتاب جهانگشای خاقان بوده است. اما از آنجا که متن جهانگشای خاقان تاکنون به صورت محققانه و مصحح منتشر نشده، چندان توجهی به شباهت‌هایی که در این سه کتاب وجود دارد، نشده است. این نکته هم گفتنی است که نویسندگان روزگار صفوی طبق عادت مرسوم می‌داشتند بی‌هیچ محدودیت از منابع و مأخذ پیش از خود استفاده می‌کردند و ذکری هم از منابع خویش نمی‌کرده‌اند؛ چنان که بسیاری از مطالب مندرج در جهانگشای خاقان هم در منابع پیش از آن دیده می‌شود.

ویژگی‌های سبکی نثر جهانگشای خاقان

درباره سبک نویسندگی مؤلف جهانگشای خاقان، به ویژگی‌های متعددی می‌توان اشاره کرد؛ ولی آنچه بیش از همه در نثر کتاب به چشم می‌آید، شیوه به نقل آوردن حکایات تاریخی است که بویژه در تذکره‌ها و مدارک تاریخی عصر صفوی مرسوم بوده است. این شیوه حکایت‌پردازی، که شبیه نقلی است، با شاخ و برگ دادن به اصل حکایت همراه است و نیز وجود مطالب افسانه‌وار و غیر واقعی در حکایات از ویژگی‌های این

نوع نثر است (ادبیات عامیانه ایران، ج ۲، ص ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷). در آغاز بیشتر حکایات و قصه‌هایی که در کتاب آمده، عباراتی که در نقالی‌ها رایج است دیده می‌شود:

«ناشران احوال سلاطین نامدار و راقمان آثار خواقین ذوی الاقتدار.....» (برگ ۳).

«مرقوم قلم وقایع‌نگار خواهد شد.....» (برگ ۳۸۷)

«رقم‌زده کلک وقایع‌نگار خواهد شد.....» (برگ ۴۱۷)

«به قلم مشک‌فام نگاشته گردید که.....» (برگ ۴۲۰)

«بانی مبانی سخن‌سازی این حکایت را به این نحو مرقوم نموده که...» (برگ ۴۲۲)

«نسخه‌پرداز قلم دیباچه صحایف اخبار را بدین طرز بدیع آرایش می‌دهد که.....»

(برگ ۵۶۴).

از این جهت می‌توان نثر جهانگشای خاقان را از نثر دو کتابی که پیشتر با آن مقایسه شد برتر و هنری‌تر دانست. ترکیبات و اصطلاحات فراوانی نیز در متن کتاب به چشم می‌خورد که بویژه اصطلاحات دیوانی و عناوین و القاب و مناصب دوران صفوی راهنمای مفیدی است که به شناخت نظام حکومتی و اجتماعی صفویه کمک فراوان می‌کند.

بعضی از این اصطلاحات از این قبیل است:

اویماقات (قبایل) - الگا (قلمرو، ولایت) - ایلغار - ایلچی‌گری - ایشیک آقاسی - باشی‌گری - بیگلر بیگی‌گری - تالان (تاراج) - چرخچی‌گری حویج‌خانه - سیورغالات - سیبه انداختن - (خندقی که در پناه آن جنگ کنند. آندراج). شیلان (جشن و مهمانی) - قشلاق انداختن - قورچی‌باشی - کوچ‌خانه - لگگی - منقلا - ینگچری - یوزباشی - یوزباشی‌گری و.....

تعدادی از اصطلاحات دیوانی و القاب و عناوین رایج در سازمان اداری حکومت صفوی، در منابع دیگر از جمله تذکره الملوک میرزا سمیعا و یا دستورالملوک میرزا رفیعا نیز آمده؛ ولی بعضی اصطلاحات تازه در متن جهانگشای خاقان هست که در منابع دیگر نیامده است؛ بویژه اصطلاحات مربوط به جنگ و فنون نظامی و اسباب و ادوات آن که به طور دقیق ضمن شرح جزئیات صحنه‌های نبرد و آرایش میدان جنگ، ذکر شده است.

اشعار مختلفی نیز در خلال مطالب کتاب به چشم می‌خورد که بجز ابیاتی که از

شاعران معروف مانند فردوسی و سعدی است، ظاهراً تعدادی از آنها از سروده‌های مؤلف کتاب است.

آمیختگی موضوعات تاریخی با حکایات افسانه‌ای نیز در سراسر کتاب به چشم می‌خورد؛ در شرح حال «سید عوض الخواص» - از اجداد شاه اسماعیل - نوشته است که وقتی: «حق تعالی او را فرزندی کرامت فرمود او را سید محمد حافظ نام نهاد و کمال تقوی و صلاح در او بود. چون هفت سال از عمر مبارک آن سرور گذشت، روزی عوض الخواص درس شاگردان و مریدان می‌داد که از یک طرف او صدای مهیب برخاست چنانچه مریدان تمام بشنیدند و کسی را نمی‌دیدند و محمد حافظ ناپدید گردید. هرچند تفحص کردند کسی را ندیدند. تا مدت هفت سال مفقودالخبر بود. روزی وقت چاشت بود که فرزند به یاد عوض الخواص آمد. او به مناجات درآمد، گفت: خداوندا، به حرمت ذات و به حرمت صفات که فرزند مرا به من بازرسان ناگهان صدای خنده‌ای برآمد و بعد از آن عوض الخواص را چشم بر جوان زیبارویی افتاد که از شعله روی چون ماهش آن بقعه روشن شد... بعد از پرسش گفت: ای پدر بزرگوار، چند سال قبل از این که مرا بردند سپیش این بود که پادشاه جنیان را فرزندی بود هفت ساله و گم شده بود. پادشاه از عقب آن با جنیان می‌گشتند که او را پیدا کنند، گذارش به این مکان می‌آید، چون می‌بیند که من شبیهم به اجنه می‌گویند که این پسر درست به فرزند من می‌ماند... پادشاه اجنه می‌گوید... من این پسر را می‌برم و قرآن خوان می‌کنم. اگر پسر من زنده است، خواهد آمدن و اگر کشته‌اند به جای فرزند خود نگاه می‌دارم. سبب بردن من آن بود. چون مرا بردند، پادشاه جنیان مرا به فرزندی قبول کرد و معلم از برای من تعیین نمود. در این مدت جمیع علوم که در میان ایشان بود مرا تعلیم دادند» (برگ ۷ و ۸).

جهانگشای خاقان، مجموعه‌ای است از رویدادهای گوناگون همراه با تصاویر زنده و شرح جزئیات وقایع که به شیوه‌ای نقالانه و پرحرارت با دقت و تفصیل پرداخته شده است. گزارش دقیق از میدان‌های رزم و وقایع دربار، تدبیر کشورداری و لشکرآرایی، شرح صحنه‌های شکار و مجالس بزم، گریز و تعقیب دشمنان و مجازات و شکنجه‌های

مخالفان، مراسم استقبال از پادشاه صفوی هنگام ورود به شهرهای گوناگون که از مراسم و تشریفات رسمی آن روزگار بوده است، برگزاری جشن‌ها و آداب و آئین‌های سنتی، شرح آداب فرستادن رسولان به ولایات مختلف، شرح آداب تسلیم شدن یاغیان و دشمنان شکست‌خورده که همراه با تقدیم پیشکش و هدایای فراوان به «پای‌بوسی درگاه فلک اشتباه» می‌رفتند و موضوعاتی از این قبیل در سراسر متن به چشم می‌خورد و در تمام آنها آگاهی‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مربوط به حکومت صفویه و شناخت دقیق نظام اداری و اجتماعی آن دوران وجود دارد.

فواید تاریخی جهانگشای خاقان

۱- شرح احوال شخصیت‌های مهم روزگار شاه اسماعیل، جهانگشای خاقان از این جهت منبعی بسیار مهم و غنی است و شاید به دلیل اینکه تاکنون به صورت علمی تصحیح و چاپ نشده کمتر نامی از آن در تحقیقات صفویه دیده می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان گفت دقیق‌ترین شرح حال از افرادی مانند امیرنجم ثانی و میرزا شاه حسین اصفهانی، که از رجال بانفوذ دوران شاه اسماعیل بودند، در جهانگشای خاقان آمده است. امیرنجم ثانی، که از اهالی خوزان سده از توابع اصفهان بود، "شاه دین پناه بعد از فوت امیرنجم الدین مسعود رشتی زمام امور وکالت نفس همایون را در قبضه اقتدار او گذاشته آن جناب را صاحب اختیار مطلق گردانیده خطاب به نجم ثانی دادند و او بر جمیع امرا و وزرا و مقربان درگاه فلک پیشگاه تسلط و تفوق داشت..." (برگ ۴۲۲). وی آنقدر نزد شاه اسماعیل مکانت و تقرب دارد که وقتی پادشاه نسبت به کسی خشمگین می‌شود تنها راه نجات آن مغضوب غضب شاهی التماس از امیرنجم ثانی است تا با وساطت نزد شاه اسماعیل جان آن بخت برگشته را نجات بدهد؛ از جمله خواجه کمال‌الدین مسعود ساغریچی "که به منصب اشراف و نظارت دیوان شیبیک‌خان اوزبک منصوب بود... چون از قتل شیبیک‌خان و استیصال جنود اوزبک آگاه گردید به خدام امور کشورستانی امیرنجم ثانی توسل جست... و اظهار مذهب علیه امامیه نموده و با مقالید شهر و خزاین به ملازمت رسید و در اثنایی که قدح سر

شیبک‌خان در دست شه‌ریار کامستان بود امیر نجم مشارالیه را در لباس گنه‌کاران به نظرانور رسانیده شمه‌ای از محاسن اخلاق او را عرض نمود. به استشفاع او زبان گشود. خواجه محمود به شفاعت آن جناب به جان امان یافته... (برگ ۳۸۲-۳۸۳). نیز در جنگ بابر با اوزبکان فرستاده بابر به درگاه شاه اسماعیل به وساطت امیر نجم ثانی "شرف بساطبوس یافته مطالب بابر را به ذروه عرض رسانیده خاقان سلیمان‌شأن التماس او را قبول فرموده... (برگ ۴۱۴). همچنین آگاهی‌های دقیقی در باب میرزا شاه حسین معمار اصفهانی در جهانگشای خاقان آمده است "دورمیش‌خان وی را وزیر و نایب خود ساخت و به حکومت اصفهان گماشت" (برگ ۱۸۴) و نکته‌ای مهم که در منابع درباره آن اتفاق نظر نیست اسارت همسرشاه اسماعیل در جنگ چالدران است (پارسادوست، ۱۳۸۷: صص ۴۷۷-۴۸۱) که در جهانگشای خاقان اشاره‌ای بدین مطلب هست: "و منصب وزارت و نظارت دیوان اعلی را به سبب جان‌سپاری که در باب رسانیدن یک دو نفر از مخدرات سرادق جاه و جلال در درگزین به درگاه سپهر اشتباه یعنی وحید افراد انسانی میرزا شاه حسین اصفهانی که در سلک ملازمان نواب دورمیش خان منتظم بود مرحمت فرمودند... (برگ ۵۰۹). ظاهراً این زن که نام وی را بهروزه خانم و یا تاجلو بیگم نوشته‌اند با رشادت میرزا شاه حسین اصفهانی به اردوی شاه اسماعیل برگردانده شده است (روملو، ۱۳۴۹: ص ۱۴۴).

۲- شرح جزئیات وقایع. چنان که گفته شد دقت در جزئیات اتفاقات از ویژگی‌های نثر کتاب است. برای پرهیز از تطویل فهرستوار به نمونه‌هایی از شرح و توصیف جزئیاتی که در منابع دیگر دیده نمی‌شود اشاره می‌کنیم: الف- توصیف قحطی اصفهان و تدبیر شاه اسماعیل و دستور قتل میرمیران به دلیل پنهان کردن غله در انبار (برگ ۲۲۶-۲۲۷). ب- توصیف صحنه‌ای دقیق از جداساختن سر شیبک‌خان اوزبک و دستور شاه اسماعیل به قزلباشان برای خوردن گوشت بدن او (برگ ۳۸۰-۳۸۱). -این موضوع بدین تفصیل و دقت در منابع دیگر نیست (رک. خواندمیر، ۱۳۶۹: ص ۵۱۳- اسکندربیگ منشی، ۱۳۸۲: ص ۳۸- روملو، ۱۳۴۹: ص ۱۲۲- غفاری کاشانی، بی‌تا: ص ۱۱۲) ج- شرح تولد طهماسب در قریه شهاباد از توابع اصفهان- در رهنان امروزی

است- (برگ ۴۳۷). د- شرح سفرسلطان مراد شاهزاده روم به کاشان و درگذشت او در راه اصفهان و "حسب الحکم جهان مطاع او را در بیرون دروازه طوقچی در جوار مرقد شیخ علی بن سهل اصفهانی مدفون ساختند" (برگ ۴۸۶-۴۸۷)- م ربوط به وقایع ۹۱۹ ق است- ه- بازسازی میدان نقش جهان اصفهان " بنایان و معماران به حسب فرمان به توسیع آن میدان پرداختند و در اندک روزی آن مکان را مانند عرصه امید وسیع ساختند..." (برگ ۳۰۴) و- شرح اوضاع روزانه دربار شاه اسماعیل با دقت در جزئیات: " هر روز سیزده دیگ نقره در مطبخ او بار می شد و از ثقات مروی است که در آن طرف آب شخصی در وقت کشیدن شیلان از مشرف و حویجدار پرسید که هر روز اینقدر مصالح را در ولایت بیگانه چگونه به هم می رسانید. جواب دادند که به عنایت الهی گوسفند و مرغ و قند و نبات و آرد و برنج و سایر حوایج در مطبخ سر کار بسیار است؛ اما هر روزه ده من دارچین و زعفران و زنجبیل و سایر ادویه حاره و بعضی دیگر از حبوبات ضرور می شود و جهت تحصیل آن تصدیع می کشیم" (برگ ۴۲۲). ز- رعایت صحت و دقت در نقل اعداد و مقادیر "...و آنچه به صحت پیوسته در آن روز هولناک (جنگ چالدران) پنج هزار کس از طرفین کشته شده بودند سه هزار رومی و دو هزار قزلباش، العلم عند الله والعهدہ علی الراوی" (برگ ۵۰۶).

نتیجه گیری:

کتاب جهانگشای خاقان از نظر سبکی دارای نثری روان و جذاب است و با وجود این که بیشتر کتاب‌های نثر آن دوران «نامرغوب و فاسد و همراه با جمله‌بندی‌های کاملاً عربی و فضل‌فروشانه و از حیز انتفاع افتاده» دانسته شده (بهار، ۱۳۷۰: ص ۲۵۵) اما نثر این کتاب به شیوه حکایت‌پردازی و داستان‌گونه و با آرایه جزئیات دقیق و جمله‌بندی‌های صحیح و ساده پرداخته شده است. ترکیبات و اصطلاحات لطیف فارسی در سراسر جهانگشای خاقان به کار رفته که بر جذابیت متن می‌افزاید. از نظر تاریخی هم چنان که ذکرش گذشت این کتاب در شمار منابع دست اول سال‌های آغاز سلطنت صفویان محسوب می‌شود و ذکر تبار صفویان و شرح مفصل حکومت شاه اسماعیل و

جزئیات مربوط به او را می‌توان در این کتاب یافت. به همین جهت نویسندگانی که پس از تألیف جهانگشای خاقان به تألیف کتاب پرداخته‌اند از محتویات آن استفاده‌های فراوان برده‌اند؛ به طوری که مقایسه کامل‌تر متن جهانگشای خاقان با متون پس از آن ارزش‌های ادبی و تاریخی و اصیل بودن آن را به روشنی آشکار می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- ذکر این نکته بایسته است که در آخرین برگ نسخه کتاب (ص ۶۱۲) عبارتی آمده است بدین صورت: «... این صحیفه شریفه که مقصود از جهانگشایی خاقان صاحبقران بوده.....» و نام کتاب هم از همین عبارت گرفته شده و در چاپ عکسی نسخه هم بر روی جلد جهانگشای خاقان آمده است در صورتی که شاید «جهانگشایی خاقان» مناسب‌تر می‌بود.

۲- بسیاری از مطالب مندرج در جهانگشای خاقان در حبیب‌السیر نیز آمده است و از آنجا که سال آغاز تألیف حبیب‌السیر ۹۵۵ ق. است، و جهانگشای خاقان- چنان که در همین مقاله آمده است چند سال پیش از آن تألیف شده، استفاده خواند میر از جهانگشای خاقان قطعی به نظر می‌رسد.

منابع:

- ۱- اسکندر بیگ منشی. (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی، زیر نظر ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- ۲- بهار، (محمدتقی ملک‌الشعرا). (۱۳۷۰). سبک‌شناسی، جلد سوم، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- ۳- پارسادوست، منوچهر. (۱۳۸۷). شاه اسماعیل اول، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۴- خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین. (۱۳۶۲). حبیب‌السیر، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، ۴ جلد، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی خیام.
- ۵- روملو، حسن. (۱۳۴۹). احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.

- ۶- سرور، غلام. (۱۳۷۴). **تاریخ شاه اسماعیل صفوی**، ترجمه محمد باقر آرام [و] عباسقلی غفاری فرد، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۷- غفاری کاشانی، قاضی احمد (بی تا). **تاریخ نگارستان**، به تصحیح و مقدمه و تزییل مرتضی مدرس گیلانی، کتابفروشی حافظ.
- ۸- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۲). **ادبیات عامیانه ایران**، به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری، ۲ جلد، چاپ اول، نشر چشمه.
- ۹- میرزا رفیعا. (۱۳۸۵). **دستور الملوک**، به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- ۱۰- میرزا سمیعا. (۱۳۶۸). **تذکره الملوک**، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، به انضمام تعلیقات مینورسکی (سازمان اداری حکومت صفوی)، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- نامعلوم. (۱۳۶۴). **جهانگشای خاقان**، مقدمه و پیوستها دکتر الله دتا مضطر، [چاپ عکسی] چاپ اول، تهران: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- ۱۲- نامعلوم. (۱۳۸۴). **عالم آرای شاه اسماعیل**، با مقدمه و تصحیح اصغر منتظر صاحب، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- نامعلوم. (۱۳۶۳). **عالم آرای صفوی**، به کوشش یدالله شکری، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۴- یاقوت الحموی، شهاب الدین ابی عبدالله. (۱۳۹۹ق.). **معجم البلدان**، ۵ جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت.